

مطالعات تاریخ اسلام

سال اول / شماره اول / تابستان ۱۳۸۸

# عصر و نسل از نگاه تاریخ

دکتر صادق آئینه‌وند<sup>۱</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

پیش از آنکه به خصایص عصر و نسل بپردازیم، تبیین و تعریف چند اصطلاح، شامل: تبارشناسی، نظریه تحقیق (تعیین زمان تاریخی) در نزد مورخان مسلمان و ساختار تاریخی<sup>۲</sup> ضروری است.

تبار شناسی: تبار شناسی یا جینیالوژی<sup>۱</sup> در لغت و کاربرد امروز به معنی هم عصری و هم نسلی است. و در اصطلاح، ابزار روشمندی است که برای فهم سرشت متعدد و متکثر فرهنگ در چارچوب وحدت تمدنی به کار گرفته می شود. (سیار الجمیل، ۱۹۹۹، ۱۰۶) محقق در این روش به تحقیق در تنوع و تعدد فرهنگ‌ها می پردازد و بر اساس موضوع و روش، از نظریه قیاسی و کمی به حوزه فلسفی و تجربی در معرفت رهسپار می گردد. در حقیقت تبارشناسی به تثبیت و تحکیم مفاهیم جدید حیات معاصر بر بنیادی علمی و با دریچه‌ای باز به سوی همه‌ی جهان به ساختن جهان آینده در این جهان می پردازد. (همان، ۸۴)

تبار شناسی تاریخی به نسل‌های آینده کمک می کند تا در آگاهی رسانی تاریخی به گونه‌ای مؤثر برای نسل‌هایی که با او معاصراند ولی همفکر او نیستند، از حیث علمی و فکری کمک کند. ارتباط بین آنچه که نسل‌های آینده باید بدان پردازند، از رسالت‌های تبار شناسی است. تاریخ حقیقی هر قوم و دین، تنها عهد‌های حکام و خاندان‌های حاکم و سلسله‌های مسلط بر شؤون سیاست و جنگ‌های قبیله‌ای و اختلافات سیاسی و انقسامات داخلی نیست، بلکه تاریخ، رشد تمدنی مترام و قابل پیروی است که حفظ آن توسط دستان بهم پیوسته‌ای از دانشمندان و دانشجویان از نسلی به نسل دیگر میسر است. (همان، ۱۱۸)

تبار شناسی بر اساس روشمندی و فلسفه‌اش قادر است، مکتوبات اندیشه<sup>۲</sup> و گفتمان<sup>۳</sup> و عمل<sup>۴</sup> را مندمج کند و در درون منظومه‌های معینی در داخل دایره‌های متصل حلزونی یا مستقیم قرار دهد، به گونه‌ای که روش شناسی<sup>۵</sup> به شناخت شناسی<sup>۶</sup> تبدیل گردد. این کار از طریق آژوگان<sup>۷</sup>، نظریه<sup>۸</sup>، قیاس<sup>۹</sup> و نقد<sup>۱۰</sup> انجام شود. (همان، ۹۰)

**تحقیب:** تحقیب یا تقسیم تاریخ بر حسب دوره و زمان<sup>۱۱</sup> در معنای فلسفی‌اش، تقسیم تاریخ به فترت یا دوران‌های معینی است که هدف از آن انعطاف پذیر کردن تاریخ است. تقسیم تاریخ به دوران و ایجاد معنای فلسفی جدید از آن، از میشل فوکوی فرانسوی است. پیش از ایشان، یونانی‌ها و رومی‌ها به چنین کاری دست زده‌اند. فیلسوف آلمانی کانت، (در گذشته ۱۸۰۴م) تاریخ را در

مقیاس ساختار جهانی به ادوار مختلف تقسیم کرده بود. بعد از ایشان، هگل، (در گذشته ۱۸۳۰م) بر اساس نظریه کانت به این کار دست زد. کارل مارکس، (در گذشته ۱۸۸۳م) از دیالکتیک تاریخی هگل سود برد و آن را بر صبغه دیالکتیک مادی تاریخی بر بنیاد پنج دوره، بردگی، فئودالیزم، سرمایه داری، مالکیت عمومی و کمونیسم، تقسیم کرد. در قرن بیستم میلادی، فیلسوف و مورخ بریتانیایی آرنولد توین بی (در گذشته ۱۹۷۲م) بر بنیاد نظریه چالش و واکنش<sup>۱</sup> تاریخ را به دولت ها و تمدن های جهانی تقسیم کرد. شاید برجسته ترین کس از میان فیلسوفان و مورخان که به فلسفه ی تقسیم تاریخ به دوران پرداخته، مورخ آمریکایی جری. هبنتلی است که در کتاب مشهورش<sup>۲</sup> آورده است. (همان، ۴۸-۴۶)

عماد الدین خلیل مورخ عرب، نظریه ای در باب تقسیم تاریخ اسلام بر بنیاد معرفت جامع داده است که آن را تقسیمی از نوع جدید می توان به شمار آورد. وی در کتاب «تحلیل للتاریخ الاسلامی» بر محور نظریه ی شمولی حرکت، تحقیق متوازن، کشف رابطه اصلی بین اسلام و وقایع آن، بررسی ظواهر و پدیده های بزرگ تاریخ اسلام به طور عمودی، تاریخ اسلام را به پنج مرحله ی: حکومت، انتشار و گسترش، هجوم مخالفان (بت پرستی، یهودیت و صلیبی گری)، جامعه ی اسلامی و دستاوردهای تمدنی تقسیم کرده است. (خلیل، ۱۹۹۰)

محمد عابد الجابری، فیلسوف و مورخ مغربی در مجموعه «نقد العقل العربی» مجلد ۳ «العقل السیاسی العربی» بر مبنای نظریه ی رژی دوبره<sup>۳</sup> متفکر فرانسوی در کتاب «نقد عقل سیاسی»<sup>۴</sup> که آن را به سال ۱۹۸۱م در نقد مارکسیسم منتشر کرد، تاریخ اسلام را بر اساس تحول ایدئولوژیک به مقتضای مناسبات سیاسی حاکمیت ها در اسلام بر محور نظریه سه گانه عقیده، قبیله و غنیمت تفسیر می کند. (الجابری، ۲۰۰۰)

عمر فروخ، مورخ لبنانی در کتاب «تجدید التاریخ فی تحلیل و تدوین»، تاریخ را به: ۱- عصور قدیم (شامل الف- عصور ما قبل تاریخ ب- عصور تاریخی) ۲- عصور میانه ۳- عصور جدید شامل، الف- عهد جدید از فتح قسطنطنیه تا حمله ناپلئون به مصر ب- عهد استعماری ج- عهد معاصر) تقسیم می کند. (فروخ، ۱۹۸۰)

1-Challenge and Response

2-Periodization in World History

3-Regis Debray

4- Critique de la Rasion Politique

راقم این سطور به ۱۳۵۹ش. با سود جستن از تقسیم تاریخی محمد رضا حکیمی بر مبنای عصر انبیاء، عصر اوصیاء و عصر علماء در کتاب «الحیاء» نظریه ی تقسیم تاریخ اسلام را بر بنیاد سه عصر انبیاء، اوصیاء و اولیاء در کتاب «علم تاریخ در اسلام» به سال ۱۳۶۰ش ارائه و منتشر کرد. (حکیمی، ۱۴۰۹، ۳۶۶-۳۶۵؛ آئینه وند، ۱۳۶۴، ۱۶۶-۱۵۳)

**تقسیم قدسی تاریخ:** اولین کسی که تاریخ را بر مبنای تقدس تقسیم می کند، سنت آگوستین (۴۳۰-۳۵۴م) است. وی بر بنیاد ایام شش گانه خلقت هستی توسط خداوند و با عنایت به مراحل شش گانه ی عمر انسان، شامل جنینی، طفولیت، نوجوانی، جوانی، میانسالی و کهن سالی، به این تقسیم دست می زند. (سیار الجمیل، ۱۹۹۹، ۵۰-۴۹)

یهودیان، نیز همانند مسیحیان، به تقسیم تاریخ دست زده اند، اورسیوس<sup>۱</sup>، تاریخ را بر اساس «ممالک چهار گانه» و با استناد به نبوت دانیال و خواب او درباره ی «وحوش اربعه» تقسیم کرده است. وی با اینکه نسبت به استادش آگوستین، تعصب می ورزیده، کتابش را با نام «تاریخ جهان» در سال ۴۱۷م بر بنیاد نظریه ی یهودی منتشر کرده است. و شاید اولین کسی باشد که تاریخ را بر اساس نظریه ی «نسل» تقسیم کرده است. عمر هر نسل بر اساس نظریه ی او ۴۰ سال است. (ابراهیم العسکر، ۱۹۸۸، ۲۱۸-۲۱۷)

تقسیم بندی تاریخ از نگاه مسلمانان از طبری تا ابن خلدون، جدید و غیر متأثر از دیگران است. مسلمانان در ضمن اینکه به یهودیت و مسیحیت، معترف اند، ولی محور تقسیم بندی شان در تاریخ متأثر از قرآن کریم و در گستره ی اسلام است.

تحقیب تاریخی، امری فلسفی و برای اعاده تفکر به تاریخ و تقسیمات آن است که از این نگاه تاریخ را باید بر بنیاد اندیشه و تمدن، و تعیین زمان ترسیم کنیم تا هم به کیفیت و هم به وحدت دست یابیم.

**ساختار تاریخی<sup>۲</sup>:** حاصل نظام های معرفتی سیاسی و حکومتی است. نظام معرفتی و فلسفی، نظام سیاسی و نظام حکومتی، جمعاً نظام تاریخی را تشکیل می دهند.

**عصر تاریخی<sup>۳</sup>:** شامل عهد<sup>۴</sup> به معنی فترتی<sup>۵</sup> از حکومت و فترت، حاصل جمع چند عهد و

حقبه، مجمع چند فترت است. از چند عهد، فترت و حقبه یک عصر<sup>۱</sup> تاریخی پدید می آید:

عهد ← فترت ← حقبه ← عصر

زمان هر عصر فرهنگی، ۳۰۰ سال یعنی ۱۰ نسل (با احتساب هر نسل ۳۰ سال) است. پس هر عصر فرهنگی یک زمان بزرگ<sup>۲</sup> است و هر نسل یک زمان کوچک<sup>۳</sup> محسوب می شود. بزرگ ترین واحد زمانی تاریخی، عصر تاریخی است و کوچک ترین واحد زمانی تاریخی نسل فرهنگی<sup>۴</sup> است. هر نسل فرهنگی شامل سه عقد (۱۰ سال) معادل یک دوره تحصیلی امروز است. دانشمندان علم طبقات و رجال و تراجم هر طبقه را ۱۰ سال شمرده اند.

**تاریخ و زمان:** تاریخ در اصطلاح لغویان به معنی «توقیت» یعنی تعیین وقتی که با زمان همراه است. زمان هم در این ملاحظه به معنی گذشته، حال و آینده است. کافیتی (متوفای ۹۷۸هـ) تاریخ را با واقعه ی بزرگی مانند: ظهور ملتی، دینی یا دولتی سیاسی منوط و مشروط کرده است. (۵۳) سخاوی (متوفای ۹۰۲هـ) تاریخ را به ظهور خلیفه ای جدید، قیام دولت و یا سقوط دولتی مرتبط کرده است. (السخاوی، ۱۹۸۷، ۲۰) فارق بین لحاظ هر دو مورخ، توانمندی در تحقیق تاریخی<sup>۵</sup> است اولی صیوررت تعیین زمان را بر مقیاس بزرگ و دومی، بر مقیاس کوچک نهاده است. سیوطی (متوفای ۹۱۱هـ) زمان حادثه را سال گرفته و بر اساس «حولیات» به تعیین و سنجش تاریخ پرداخته است. (السیوطی، ۱۹۷۱، ۱۰-۹)

**نسل:** نسل معادل عربی «جیل» و «Generation» انگلیسی، در معانی مختلفی استعمال شده است. امت، اهل هر زبان، صنفی از مردمان، قرنی از زمان، اهل زمان واحد و ثلث قرنی که مردم در آن به سر می برند، برای آن به کار رفته است که در این بحث، تعریف اخیر مورد نظر است. الجیل، از فعل «جایل» است نه جال یجول تجوالاً.

نخستین کسی که اصطلاح جیل را به کار برده، فیلسوف، مورخ و جامعه شناس مسلمان عبدالرحمان بن خلدون (متوفای ۸۰۸هـ) است. وی این اصطلاح را یک جا به معنی «امت»: «و استبدلت به من عوائد الامم و الأجيال» و یک جا به معنی «زمان»: «و تقف علی أحوال ما قبلک من الأيام و الأجيال» آورده است. (ابن خلدون، ۱۹۶۰، ۶-۵؛ سیار الجمیل، ۱۹۹۹، ۱۰۶-۱۰۵)

عمر هر نسل را بین ۳۰ تا ۳۳ سال گرفته اند. یعنی زمانی که پسر در نسل پس از خود جانشین پدر در نسل پیش از خود گردد. فارق اصلی بین دو نسل، عمر عقلانی اُبوت و بُنوت است. کاربرد اصطلاح نسل در سه معنی ضمنی زیر تجسم می یابد:

الف- افرادی که از حیث بُعد زمانی با هم مساوی باشند، مثل پدران، فرزندان و نوادگان سه نسل را تشکیل می دهند که متعاقب و متتابع هم اند. فاصله ی زمانی بین تولد پدر و پسر یا مادر و دختر، معمولاً ۳۳ سال است.

ب- از نگاه دموگرافی، افرادی که زندگی شان را در فترت زمانی مشخصی از حیث سنت و عادت آغاز می کنند.

ج- این اصطلاح، گاهی دلالت تاریخی، ادبی و اجتماعی دارد، مثلاً می گویند: نسل انقلاب، نسل جنگ، نسل دهه شصت. (سیار الجمیل، ۱۹۹۹، ۷۳-۷۲)

هر جامعه ای در سه نسل ادامه پیدا می کند. و اگر هر نسل را بر حسب نظر ابن خلدون ۴۰ سال به حساب آوریم، هر جامعه ای ۱۲۰ سال عمر می کند و بعد دوره دیگری با جامعه ای متمایز از جامعه پیشین، آغاز می شود.

متخصصان علوم اجتماعی، اصطلاح نسل را در چهار معنی به کار می برند:

الف- نسل، عبارت است از افرادی که در جامعه حضور دارند و تنها وجه اشتراکشان معاصرت است.

ب- نسل، عبارت است از ابناء و بنات از پدر و مادر، نسل اول را پسران و دختران و نسل دوم را احفاد و نسل سوم را نینبرگان گویند.

ج- نسل، به فرزندان گفته می شود که در حدود تاریخ مشترک تقریبی ای به دنیا آمده اند و وجه اشتراکشان، همان تاریخ مشترک است، اگر چه از حیث بعد مکانی و خویشاوندی با هم اشتراک نداشته باشند.

د- نسل، به فترت تاریخی خاصی اطلاق می شود، که بین ولادت مجموعه های هم عصر مردم، و ولادت مجموعه ای از پسران و دختران واقع شده است. حدود آن را ۳۰ الی ۳۳ سال به شمار آورده اند. معدل عمر هر انسان، دو نسل می شود، یعنی ۶۰ الی ۶۶ سال. (سیار الجمیل، ۱۹۹۹، ۷۴)

نسل از حیث انسان شناسی<sup>۱</sup> مفهوم فرهنگی، از حیث تاریخی، مفهوم زمانی و از حیث جامعه

شناسی، مفهوم مکانی دارد.

### نسل در تمدن اسلامی:

متوسط عمر انسان در تمدن اسلامی بر حسب معلومات و اطلاعات مردم شناختی و ملاحظات جغرافیای انسانی، بین ۶۰ الی ۶۵ سال است. این رقم، گاهی تا ۷۰ سال هم افزایش می یابد.

هر قرن ۱۰۰ سال است و سه نسل را در بر می گیرد، عمر هر نسل ۳۳ سال است. ما بر اساس محاسبات زمانی و ملاحظات اجتماعی با شواهد و نمونه، عمر هر نسل را ۳۰ سال به حساب می آوریم. محققان مسلمان در تحقیقاتی که در سیره و تراجم و حیات اشخاص انجام داده اند، با استناد به کتب تراجم و تواریخ و طبقات به این نتیجه رسیده اند که عمر هر نسل اسلامی ۳۰ سال است. (سیار الجمیل، ۱۹۹۹، ۷۶)

نسل مؤسس در تمدن اسلامی، نسلی است که محدوده زمانی بین ولادت حضرت محمد(ص) تا ۳۰ سال بعد حضور دارد. در حقیقت، آخر قرن ششم میلادی و آغاز قرن هفتم میلادی «مبدأ» قرار گرفته است. و این همان سال ۵۹۹ میلادی است.

هر نسلی خود تصمیم می گیرد و به تولیدات تمدنی دست می زند. این تولیدات، خاص او و ممیزه ی عصر او است. هیچ نسلی خود را به وجهه نظرات اسلافش محدود نمی کند. معنی این عمل این است که: هر نسلی، خود فضایی و شرایطی خاص و رنگ و مزه ای خاص دارد و در محیط خاص خودش که بر او تحمیل شده، زندگی می کند. پس بهتر است که جامعه به دنبال نخبگان باشد، زیرا اثرات جوهری تمدن، مدنی و معرفتی است، نه سیاسی و حکومتی. محقق باید به دنبال حیات فلسفی، علمی و فنی باشد، زیرا هر نسلی مسئول تولیدات و داده ها و دستاوردهای خود است.

قرآن کریم در این باب می فرماید: «كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» (اسراء/۱۳) و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته ایم. مورخ گمنام و ژرف اندیش مصری «صبری شوربونی» می گوید: اذَا كُنَّا قَدْ ضَلَلْنَا فَالْتَّارِيخُ لَنْ يُضَلَّلَ» اگر ما خود را گم کنیم تاریخ هیچ چیز را گم نمی کند و فرو نمی نهد. زیرا «لِكُلِّ جَيْلٍ كِتَابَةٌ فِي عُنُقِهِ» هر نسلی کتابش در گردنش آویزان است.

در جهان اسلام، ما به سه دسته نخبه بر می خوریم:

الف- نخبه‌ی همراه با سلطه‌ی سیاسی (وَعَاظَ السَّلَاطِينَ)

ب- نخبه‌ی همراه با سنت اجتماعی (مُقَلِّدَان)

ج- نخبه‌ی همراه و همگام با معرفت و اندیشه (مُبَدَعَانِ مُسْتَقِل)

### نظام تقسیمات تاریخ اسلام از نگاه مورّخان:

I- **نظام رهبری فره‌مند:** فیلیپ حتّی، تاریخ اسلام را بر اساس هفت شخصیت که مؤسس بوده

و هر یک به زعم او به درجه‌ای از فره‌مندی نیز رسیده‌اند، تقسیم کرده است. هر یک از اینان در رأس حقه‌ای از تاریخ قرار گرفته‌اند.

۱- پیامبر خدا (ص) محمد بن عبدالله (رحلت ۱۱هـ/ ۶۳۲م)

۲- عمر بن خطاب (متوفای ۲۳هـ/ ۶۴۴م)

۳- معاویه بن ابی سفیان (متوفای ۶۰هـ/ ۶۸۰م)

۴- عبدالرحمن اول (متوفای ۱۷۲هـ/ ۷۸۸م) (اندلس)

۵- مأمون عباسی (متوفای ۲۱۸هـ/ ۸۳۳م)

۶- عبیدالله المهدی (متوفای ۳۲۲هـ/ ۹۳۴م) (زعیم مؤسس انقسام از فاطمیان)

۷- صلاح‌الدین ایوبی (متوفای ۵۸۹هـ/ ۱۱۹۳م)

تقسیم‌بندی حتّی تحت تأثیر توماس کارلایل انگلیسی (متوفای ۱۸۸۱م) است. (حتّی، ۱۹۹۸؛

(Carlyle, 1891)

II- **نظام رهبری سیاسی:** این تقسیم توسط دو مینیک سوردل انجام شده و به این نحو است:

۱- فترت نبوت

۲- خلافت راشدون و امویان

۳- خلافت عباسی تا قرن سوم هجری

۴- خلافت عباسی در قرن چهارم هجری و خلافت اموی در اندلس

۵- خلافت بعد از سقوط دولت عباسی (Sourdel, 4, 1166)

III- **نظام تقسیم دایره‌المعارفی:** این تقسیم توسط ویل دورانت مورّخ آمریکایی (متوفای

۱۹۸۱م) پیشنهاد شده است.



۱- محمد (ص)

۲- قرآن

۳- شمشیر

۴- غرب

۵- فروریزی (سیار الجلیل، ۱۹۹۱، ۱۲۶)

**IV- نظام دائره المعارفی:** مارلین. وولدمن، مورخ آمریکایی، نوعی دیگر از تقسیم بندی دائره

المعارفی از تاریخ اسلام را ارائه داده است که در زیر می آید:

۱- تاریخ قدیم (۳۰۰ ق.م-۵۰۰ م)

۲- تأسیس و تحوّل (۵۰۰-۶۳۴ م)

۳- تحوّل و تبلور (۶۳۴-۸۷۰ م)

۴- تجزیه و شکوفایی (۸۷۰-۱۰۴۱ م)

۵- هجرت و تجدید (۱۰۴۱-۱۴۰۵ م)

۶- سیطره و توسعه (۱۴۰۵-۱۶۸۳ م) از مرگ تیمور لنگ تا محاصره ی اتریش توسط عثمانیان.

(ابراهیم العسکر، ۱۹۹۸، ۲۵۹-۲۵۸)

**V- نظام فترت تاریخی از نگاه سیاسی و اجتماعی:** این تقسیم، توسط آلبرت حورانی پیشنهاد

شده و به شرح زیر است:

۱- فترت تاریخی آغازین (عصر صدر اسلام) بیشتر سکن سرزمین اسلامی غیر مسلمان بودند

و نخبگان، شامل صحابیان، تابعان و تابعان حکومت و مدیریت می کردند.

۲- فترت تاریخی میانه، بیشتر سکن مسلمان بودند ولی با ظهور عنصر ترک، بنیاد سیاسی از هم

پاشید و بین نخبگان و مردم فاصله افتاد.

۳- فترت تاریخی پنج دولت اسلامی بزرگ، علویان در مغرب، عثمانیان در غرب آسیا و شرق

آفریقا، صفویان در ایران، ازبکان در آسیای میانه و مغول در هند.

۴- فترت تاریخی جدید، تاریخ اسلام در این عصر، تأثیر گذاری خود را از دست می دهد.

(حورانی، ۱۹۸۲، ۵۴)

## VI- نظام پدر سالاری اجتماعی: این نظام راهشام شرابی پیشنهاد کرده است:

- ۱- عصر جاهلی
- ۲- عصر پیامبر (ص) و خلفای راشدین
- ۳- عصر اموی و عباسی
- ۴- عصر حکومت های کوچک
- ۵- عصر خلافت (سلطنت) عثمانی
- ۶- عصر پدر سالاری جدید، انواع پدر سالاری از نگاه ایشان شامل: ۱- عصر بدویت ۲- عصر تقلید گری ۳- عصر پیش از جدید ۴- عصر جدید است. (شرابی، ۱۹۹۳، ۶۶-۴۵)

## VII- نظام دایره ای اندیشه- تاریخ: این طرح را محمد ارگون پیشنهاد کرده است. وی معتقد

است که بین تمدن، فرهنگ و اندیشه، باید تمیز نهاد. اندیشه از نگاه او، به معنی ادبیات اسلامی، با تمام ابعادش مورد نظر است که بین علوم دینی و دنیایی، رابطه برقرار می کند. اجزاء طرح او چنین است:

- ۱- فکر قرآنی: (پیدایش ۹۰۰-۶۳۲ م) شامل این مراحل می گردد: الف- پدیده قرآنی و نگاه جهان بینی اسلامی ب- چارچوب بندی منازعات نخستین تاریخ اسلام ۷۵۰-۶۳۲ م (مناقشات مذهبی) ج- آسیب اندیشه یونانی ۹۰۰-۷۵۰ م اختلاف بین سنی و شیعه.
- ۲- فکر مدرسی: (۹۵۰-۹۰۰ م) شامل مراحل ذیل: الف- تنوع و تخصص ب- روشمندی و ترکیب ج- رجحان وزن متفکران د- توسعه دایره منطق اسلامی، (منظومه معرفت مشترک)
- ۳- فکر محافظه کار (انقطاع)
- ۴- نهضت (ارکون، ۱۹۸۵، ۴۵)

## VIII- نظام مراحل تطوّر تاریخی: این تقسیم بندی را مارشال هاجسن پیشنهاد کرده است.

تقسیم وی سیاسی است. بنابر باور او، افکار و تشکیلات سیاسی است که به پشتیبانی یا تهدید هیکل سلطه ها و حاکمیت های پر دازد. تقسیمات او شامل ۶ مرحله است:

- ۱- مرحله اول، آغاز دعوت نبوی (ص) (۶۱۰ تا ۶۲۹-۶۲۲ میلادی)
- ۲- مرحله دوم، (۶۲۹ تا ۶۴۵ م) اوج قدرت خلافت در جهان اسلام، با تنوع اداری، اقتصادی، کشاورزی، دینی و مذهبی در مقابل جهان مسیحیت. وی استبداد خلافت

را در این مرحله، عامل سقوط می‌داند، از نگاه او در این عصر، هم نظام کشاورزی، هم نظام اداری، هم نظام فکری، قدرت تولید ندارد و ارتباط بین نخبگان و مردم قطع است.

۳- مرحله میانه اول، (۹۴۵ تا ۱۲۵۸م)، پیدایش دولت‌های جدای از خلافت، ظهور نظام اجتماعی و تمدنی جهانی، جنگ‌های داخلی بین امراء و اشراف، گسستن انسجام فکری بین نخبگان و تلاشی وحدت جهان اسلام در این عصر رخ می‌نماید.

۴- مرحله چهارم، (مرحله حاکمیت ترکی - مغولی جدید ۱۵۰۳-۱۲۵۸م)

۵- مرحله پنجم، (سال‌های ۱۸۰۰-۱۵۰۳م) در این عصر، سه دولت بزرگ عثمانی، صفوی و تیموری با دولت‌های کوچک دیگر در جهان اسلام پدیدار می‌شود.

۶- مرحله ششم، (از سال ۱۸۰۰ میلادی آغاز می‌شود). با پیشرفت و تحول در اروپا و پیدایش مکتب‌ها و اندیشه‌ها، عملاً، جهان اسلام با بحران‌های فکری و نوآوری مواجه می‌شود.

(Hodgson, ۱۹۷۴)

## منابع

- آئینه‌وند، صادق، (۱۳۶۴ش) علم تاریخ در اسلام، تهران، اداره کل انتشارات و تبلیغات.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۹۶۰م) المقدمه، بیروت، دارالکتب اللبنانی.
- آرکون، محمد، (۱۹۸۵م) الفكر العربی، ترجمه عادل العو، بیروت/باریس، عویدات.
- باراکلو، جفری، (۱۹۸۴) الإتجاهات العامه فی الأبحاث التاریخیه، ترجمه الدكتور صالح احمد العلی، بیروت، مؤسسه الرساله.
- الجابری، محمد عابد، (۲۰۰۰م) العقل العربی (۳)، العقل السیاسی العربی، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه.
- الجمیل، سیار، (۱۹۹۹م) المجایله التاریخیه: فلسفه التکوین التاریخی، الأردن، الأهلیه للنشر و التوزیع.
- حتّی، فیلیپ، (۱۹۸۰م) صانعو التاریخ العربی، ترجمه آنیس فریحه، بیروت، دارالثقافه.
- حکیمی، محمدرضا، (۱۴۰۹ق) الحیاه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- حوراني، ألبرت، (١٩٨٢م) الوضع الراهن لكتابه التاريخ الاسلامي والشرق الأوسط، ترجمه خيريه قاسميه، مجله الفكر العربي، العدد ٢٨٥، السنه ٤.

- خليل، عماد الدين، (١٩٩٠) تحليل للتاريخ الاسلامي، اطار عام، الدوحه، دار السقافه.

- السنخاوي، شمس الدين، (١٩٨٧م) الإعلان بالتويخ لمن ذم التاريخ، دراسه و تحقيق: محمد عثمان الخشت، قاهره، مكتبه ابن سينا.

- السوربوني، صبري، (١٩٨٦م) سيره تاريخيه وصوره حياه، أحمد حسين الطحاوي، مصر.

- السيوطي، عبدالرحمن، (١٩٧١م) الشماريخ في علم التاريخ، نشره وقدمه: الدكتور ابراهيم السامراي، بغداد، مطبعه أسعد.

- شرابي، هشام، (١٩٩٣م) النظام الأبوي وإشكاليه تخلف المجتمع العربي، تعريب: محمود شريح، بيروت، مركز دراسات الوحده العربيه.

- العسكرو، ابراهيم، (١٩٨٨م) التحقيب التاريخي، في كتاب "بحوث تاريخيه"، الرياض، الجمعيتيه التاريخيه السعوديه.

- فرّوخ، عمر، (١٩٨٠) تجديد التاريخ في تعليله وتدوينه "إعاده النظر في التاريخ، بيروت، دار الباحث.

- الكافيحي، محي الدين، (١٩٩٠م) المختصر في علم التاريخ، تحقيق: محمد كمال الدين عز الدين، بيروت، عالم الكتب.

- Carlyle, Thoamas, (1891) **On Heroes, Hero-Worship and The Heroic in History**, Chapmam & Hall.

- Hodgson, Marshal G, (1974) **The venture of Islam, Conscience and History in the world civilization, vol.1: The Classical Age of Islam**, Chicago and London: The University of Chicago press.

- Sourdel, "KHILAFAH" in Encyclopedia of Islam, 2nded.

## مطالعات تاريخ اسلام

٢١